

قرآن کریم

با ترجمه صالحی نجف آبادی

جو یا جهان بخش

همراه با ترجمه تدریجی قرآن و در نشستهای مشورتی با مترجم ارجمند، و بار دیگر پس از پایان یافتن ترجمه، به وسیله حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا انصاری انجام شد.

۳. بررسی و بازنگری ترجمه به وسیله چندتن از اعضای گروه تفسیر راهنما، همراه با ارائه پیشنهادها و اصلاحی انجام شد که بخش عمده آنها در اصلاح نهایی مورد توجه قرار گرفت.

۴. چون تدوین این ترجمه در اصل با هدف درج آن در تفسیر راهنما بود، طبعاً در برداشتهای تفسیری، نظر گروه تفسیر مورد توجه قرار گرفت تا ترجمه آیات با تفسیر آنها هماهنگ باشد.

۵. پس از پیمودن مراحل پیشین، برای حصول اطمینان بیشتر، حجة الاسلام و المسلمین ابوطالب طالبی (عضو گروه تفسیر راهنما) ترجمه را از آغاز تا انجام به دقت بررسی و پیشنهادهایی را مطرح کردند که بخش عمده آنها با مشورت و رایزنی با مصحح و ویراستار محترم رعایت شد. (پیشگفتار پیشگفته).

از این گزارش دو نکته کتابشناختی مهم درباب این ترجمه مستفاد می‌گردد:

یکی آنکه ترجمه حاضر، ترجمه مترجمی واحد است که در مراتب مختلف مورد ویرایش چند ویراستار قرار گرفته و در بهره‌ای از همین ویراستاریها نیز همان مترجم واحد حضوری مشخص داشته است.

تلفی نویسنده پیشگفتار از این ترجمه نیز قاعدتاً چنان است که اشاره شد؛ چه از همان ترجمان معین با عنوان «مترجم ارجمند» یاد کرده‌اند و پیداست مترجم این ترجمه را یک نفر - و نه بیشتر - می‌دانند.

دوم آنکه مترجم، آقای نعمت‌الله صالحی است، یعنی همان کسی که ترجمان واحد این مصحف شریف به شمار می‌آید و بنا بر عرف نشر بایسته می‌نمود نام او به عنوان ترجمان، نه در کتبی از پیشگفتار، که حتی بر روی جلد بیاید.

باری، گذشته از شایسته‌های حقوقی و بایسته‌های اخلاقی مربوط به نام مترجم، این پرسش به ذهن می‌آید که: کدام «نعمت‌الله صالحی»؟

اغلب کسانی که در دهه‌های اخیر با کتاب و قلم و سواد و بیاض در عرصه دین سروکاری جدی داشته‌اند، از نام «نعمت‌الله صالحی» به یاد مرحوم نعمه‌الله صالحی نجف‌آبادی، نویسنده کتاب غوغا بر انگیز شهید جاوید می‌افتند. آیا این «نعمت‌الله صالحی» همان «نعمه‌الله صالحی نجف‌آبادی» است؟ پس چرا پسوند «نجف‌آبادی» اش که بدان اشتهار تام دارد، حذف گردیده؟

شنیده بودم که مرحوم صالحی نجف‌آبادی با گروه تدوین تفسیر

قرآن کریم. ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن. رسم الخط مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران. ج: ۱. قسم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.

در سالهای اخیر فعالیتهای قرآن‌شناختی، عموماً، و ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی، خصوصاً، در کشور ما رونق و روایی چشمگیری یافته است. هر از گاهی ترجمه‌ای فردی یا گروهی از قرآن کریم به بازار دانش و فرهنگ عرضه می‌گردد و البته هنوز تا سرحد کفایت و بسندگی - اگر خود منتصّر باشد! - راهی دراز باقی است.

دیدن و بررسییدن ترجمه‌هایی که تازه به تازه و نو به نو از برای قرآن کریم سامان داده می‌شوند و طبع را به زیور خویش می‌آریند، ضرور است. زین‌رو، اگر بیش از ده ترجمه امروزی متداول را نیز در دسترس داشته باشید، خاضه اگر در حیطه اسلام‌پژوهی تفحص و تفرّس می‌کنید، باز باید ترجمه‌های دیگر بجوئید و گاه در گزارش معنای آیه‌ای یا واژه‌ای با آن ترجمه‌ها نیز مشورت کنید.

یکی از تازه‌ترین ترجمه‌های قرآن کریم که سالی است به بازار کتاب گام نهاده، ترجمه‌ای است از «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» (وابسته به «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم»).

در نگاه نخست، این ترجمه، ترجمه‌ای گروهی می‌نماید. بنا بر توضیحی که در پیشگفتار ترجمه آمده، هنگامی که «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» یادداشت‌های قرآنی آقای هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) را با کوشش پیگیر گروهی سامان می‌داده و تکمیل می‌نموده و به انتشار آنها تحت عنوان تفسیر راهنما (که در بیست جلد به پایان رسیده) اشتغال داشته است، اندک اندک ضرورت همراه شدن ترجمه آیات با تفسیر یادشده که به تدریج انتشار می‌یافته است، خودنمایی می‌کند و با تلاشی سه ساله ترجمه حاضر فراهم می‌آید که نخست در تفسیر راهنما مورد استفاده قرار گرفته و اینک به صورت مستقل طبع و نشر گردیده است.

مراحل شکل‌گیری ترجمه را از قلم آقای علی خراسانی، سرپرست «مرکز فرهنگ و معارف قرآن»، بخوانید:

«۱. هسته اصلی ترجمه، براساس تفاسیر معروف شیعه و اهل سنت، مانند: تیان، مجمع‌البیان، المیزان، تفسیر طبری، کشاف، التحریر و التئیر و... توسط حجة الاسلام و المسلمین نعمت‌الله صالحی شکل گرفت.

۲. تصحیح، ویرایش و بازسازی ترجمه در دو نوبت، یک بار

راهنما همکاری جدی داشته است. آیا بخشی از آن همکاری، مشارکت در همین ترجمه متن قرآن کریم بوده و اینک از راه احتیاط و از رهگذر تشخیص مصلحت به آوردن نام او در پیشگفتار ترجمه و به نحوی نه‌چندان روشن و گویا بسنده شده است؟

پاسخ روشنی برای چنین پرسشها که به خاطر می‌خواید نداشتیم تا آنکه نوشته‌ای از فاضل قرآن پژوه، حجة الاسلام محمدعلی کوشا، پرتوی بر تیرگیها افکند. ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان «سیری در زندگی، اندیشه و آثار آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» در ضمن «آثار مخطوط» مرحوم صالحی به «ترجمه قرآن کریم» اشاره کرده و نوشته‌اند:

«این اثر ترجمه‌ای اجتهادی، مستقل، دقیق و در نوع خود کم‌نظیر است. آن مرحوم ویرایش آن را برای چاپ به این جانب سفارش کردند و بنا بود نشر کویر آن را چاپ نماید، ولی دفتر تبلیغات اسلامی قم خود را مالک آن دانست و مانع چاپ آن شد. آنها با اعمال سلیقه شماری از نویسندگان خود می‌خواهند آن را به نام دفتر تبلیغات چاپ کنند.»^۱ قضیه تا حدودی آفتابی شد. پس ترجمه‌ای که پیش روی ماست، ترجمه مرحوم صالحی نجف‌آبادی است و این بر اهمیت آن می‌افزاید (هرچند از دامنه تصرفات دیگران در آن بی‌اطلاعیم).

مرحوم صالحی گرچه گاه لغزشهای تحقیقی یا روش‌شناختی بارز داشته (و کدام پژوهنده است که بیش یا کم بدین لغزشها گرفتار نباشد؟) مردی متبّع و نوجو و نکته‌بین بود و همین خصائص آثار او را حتی برای مخالفان بصیرش خواندنی و قابل استفاده می‌کرد. حساب عوام‌زدگان و عوام‌فریبان البته جداست که اغلب نه بصیرند و نه خواهان بصیرت.

به قطع و یقین در کار ترجمه قرآن نیز او از نوجویی و نکته‌بینی برکنار نبوده و همین بر اهمیت ترجمه او افزوده است. ترجمه کنونی، به همراه مصحف آسان خوان (یعنی مصحفی که با شیوه‌های خاص در ثبت حرکات و نشانه‌ها برای آسانتر شدن قرائت متن قرآن کریم ساماندهی شده) منتشر گردیده است.

اگرچه کامه این گفتار نقد و بررسی جامع این ترجمه نبوده است و نمی‌تواند بود، سزاوار است با بررسی نمونه‌هایی چند از ترجمه آیات، آن هم از جایه‌های مختلف قرآن کریم، خوانندگان ارجمند را به کم و کیف و چون و چندی قلمگردانی ترجمان (و ویراستار) در این کار، آشناتر سازیم و گوشه‌هایی از محاسن و معایب آن را به نمود آوریم؛ البته فارغ از تفسیر راهنما؛ چرا که اکنون این ترجمه نیز به صورت مستقل به بازار آمده است.

بی‌تردید آنچه در اینجا رقم می‌خورد جز اشارتی یا تنبیهی در شمار نخواهد آمد و پرونده نقد و بررسی این ترجمه همچنان باز خواهد ماند.

□ در ترجمه «... و ما زَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ رَمٰی...» (س ۸، ی ۱۷) نوشته‌اند: «... و هنگامی که تو [ای پیامبر، مثنی شن به سوی کافران] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند...».

«رَمٰی» به معنای انداختن و گاه به معنای تیر انداختن (از کمان و مانند آن - و در عربی امروزه از سلاحهای گرم) است. از همین روی برخی از مترجمان قرآن کریم «رَمٰی» را در این آیه نیز به معنای «تیر انداختن» گرفته‌اند.^۳

«... و چون تیر انداختی، به حقیقت تو نبودی که تیر می‌انداختی بلکه خداوند بود که می‌انداخت...» (استاد خز مشاهی).

«... آنگاه که تیر انداختی تو نینداختی. که خدا خود انداخت...» (استاد دکتر امامی).

«... هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد...» (آقای حسین انصاریان).

«... و چون تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خداوند افکند...» (استاد گرمارودی).

بنابر قول مشهور، آیه نگرنده است به ماجرای تاریخی؛ و آن این است که پیامبر اکرم (ص) در پیکار بدر مثنی خاک و سنگریزه برگرفت و به سوی لشکر مشرکان انداخت و نفرین فرمود. گفته‌اند به طرز عجیب آن ذرات خاک و سنگریزه به روی و چشم مشرکان رسید و زمینه‌ساز شکست و هزیمت ایشان گردید (تفصیل را، نگر: التبیان شیخ طوسی، تحقیق احمد حبیب قصیرالعاملی، ۹۳/۵؛ و: الکشاف زمخشری، مطبوعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۴۹/۲؛ و: جوامع الجامع طبرسی، ط. مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۲/۲؛ و: منهج الصادقین کاشانی، ط. شعرانی، صص ۱۷۳ و ۱۷۴).

بر این بنیاد «رَمٰی» در آیه یاد شده، «افکندی» است (که مُراد افکندن همان خاک و سنگریزه باشد)، نه «تیر انداختن».

از مترجمان معاصر آقایان مسعود انصاری و دکتر محمد صادقی تهرانی (ترجمان وحی، شکرانه، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۱۷۹) و دکتر مصطفی خزَم دل (تفسیر نور، احسان، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۳۳۷) و کسانی جز ایشان بدین دقیقه متفطن بوده‌اند. خوشبختانه در ترجمه مورد بحث ما نیز این دقیقه مورد توجه واقع شده است.

□ در ترجمه «أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اِتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا» (س ۱۹، ی ۷۸) نوشته‌اند: «آیا برغیب آگاه شده یا در پیشگاه [خدای] رحمان عهده‌ی گرفته است؟».

همچنین در ترجمه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا» (س ۱۹، ی ۸۷) آورده‌اند: «آنان اختیار شفاعت ندارند، مگر کسی که در پیشگاه [خدای] رحمان عهده‌ی گرفته است.» تعبیر «در پیشگاه» که به ازای «عند» در متن آیات برگزیده‌اند، اختیاری مناسب و بجا به نظر می‌رسد.

در برخی ترجمه‌های معاصر، تعبیر «از خدا (خداوند)... پیمان گرفتن» (ترجمه‌های استاد خز مشاهی و استاد گرمارودی و مهندس طاهری)، یا «از سوی [خداوند]... عهدگرفتن» (ترجمه آقای مسعود انصاری، مورد نخست)، یا «پیمانی از سوی [خدا]... دریافت کردن» (ترجمه آقای حسین انصاریان، مورد نخست)، آمده است؛ که از عبارت عربی دور شده و مفاد «عند» را نمی‌رساند.

در برخی ترجمه‌ها، تعبیر «از نزد خدای پیمان گرفتن» و «نزد خدا پیمان گرفتن» (ترجمه استاد امامی)، یا «از نزد [خداوند]... عهد گرفتن» (ترجمه آقای مسعود انصاری، مورد دوم)، یا «از نزد [خدا]... پیمان گرفتن» (ترجمه آقای حسین انصاریان، مورد دوم)، آمده است که بیش از اندازه تحت‌اللفظی و نامأنوس به نظر می‌رسد.

□ در ماجرای رویارویی حضرت موسی (ع) با جادوگران و زمانی که جادوگران ریسمانها و عصاهایشان را افکنده بودند و به جادو این ریسمانها و عصاها را جُنبان فرا می‌نمودند، وقتی حضرت موسی در دل خود بی‌می می‌یابد، خداوند به او می‌فرماید: «لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰی» (س ۲۰، ی ۶۸). در ترجمه حاضر، به ازای این عبارت، نوشته‌اند: «نترس که تو خود برتری.»

عبارت «که تو خود برتری» را باید از گزینشهای بجا و از امتیازات

این ترجمه قلم داد.

در عبارت عربی قرآن کریم، از رهگذر تکرار ضمیر و... (نگر: الکشاف زمخشری، ذیل همین آیه) نوعی تأکید و تشدید صورت بسته است که می‌بایست در عبارت فارسی ترجمه نیز بازتاب می‌یافت؛ و نحوه تعبیر ترجمان این ترجمه تا حدودی بازتاباننده این تأکید است.

بعض عباراتی که مترجمان دیگر اختیار کرده‌اند، نظیر «مترس که تو برتری» (استاد خز مشاهی)، «مترس که تو [در موضع] برتر هستی» (مهندس طاهری قزوینی) و...، یا هیچ تأکید و تشدیدی را فرا نمی‌نمایند یا در رسایی همپای عبارت مختار ترجمه مورد گفت و گو نیست.

□ در ترجمه «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانِ عَلَى رُكْبِكَ وَعَدَاً مَسْؤُولًا» (س ۲۵، ی ۱۶) نوشته‌اند: «جاودانه هرچه بخواهند در آنجا بر ایشان [فراهم] است. [این] وعده‌ای است بر عهده پروردگارت که در خواست شدنی است.»

هم «جاودانه» و هم «درخواست شدنی» - به‌رغم تعدیل‌پذیری لفظی‌اش که از آن سخن خواهیم گفت - از اختیارات مناسب و امتیازهای این ترجمه در مقایسه با برخی ترجمه‌های دیگر به شمار می‌آیند.

«خَالِدِينَ»، از دیدگاه نحو عربی، حال است؛ کما اینکه «جاودانه» قید زمان و ترجمه سزاوار آن در این مقام است.

«وَعَدَاً مَسْؤُولًا» نیز «وعده‌ای بازپرسیدنی» است یا به تعبیر بعض تفسیرنویسان قدیم «حقیقاً بآن یسأل» (الأصفي فیض، تحقیق درایتی و نعمتی، ۸۶۳/۲) و «من حقه آن یسأل» (تفسیر سُبر، ط. أسوه، ص ۵۴۴).

البته شاید همین «بازپرسیدنی» که نوشتیم از «درخواست شدنی» بهتر و روانتر باشد.

□ در ترجمه «وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (س ۳۳، ی ۵) آورده‌اند: «و بر شما در آنچه به خطا انجام داده‌اید گناهی نیست، ولی در مورد آنچه دل‌هایتان بدان تعهد داشته، است [مسئولید] و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» (قلاّب و افزونه درون آن از خود ترجمه است).

گذشته از واژه تأمل بر انگیز «تعهد» که احتمالاً نادرستی چایی است و در اصل «تعمد» بوده است، پاسداشت ریخت اصلی کلام در پاره «ولکن ما...» با عبارت «ولی در مورد آنچه...» از امتیازات این ترجمه محسوب است.

ترجمه عبارت بلند (از «وَأَيُّس...» تا به پایان) در برخی ترجمه‌های برجسته و ممتاز معاصر از این قرار است:

ترجمه استاد بهاء‌الدین خز مشاهی: «و بر شما در آنچه اشتباه کرده‌اید گناهی نیست مگر در آنچه دل‌هایتان قصد آن را دارد، و خداوند آمرزگار مهربان است.»

ترجمه استاد دکتر ابوالقاسم امامی: «در آنچه به خطا گفته باشید بر شما گناهی نیست، مگر آنچه دل‌ها تان آهنگ کرده باشد. خداوند آمرزگار و مهربان است.»

*

در کنار استواریها و درستیها و باریکیهای ترجمه حاضر، سستیها و نادرستیهای نیز به چشم می‌رسد که گاه به ویژه از ترجمه‌ای که به چند آب ویرایش و تهذیب شست و شو گردیده باشد، سخت

تعجب‌انگیز می‌نماید. چند نمونه خرد و کلان از سستیها یا نادرستیها را بنگرید:

□ «الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (س ۳، ی ۱۱۷) را مانند بسیاری مترجمان دیگر به «زندگی دنیا» ترجمه کرده‌اند؛ حال آنکه «دُنْيَا» در اینجا صفت «حیاء» است و باید آن را به «زندگانی فرودین» یا چیزی از این دست ترجمه کرد.

□ در سوره آل عمران در وصف گروهی از دوست‌نمایان می‌خوانیم: «... وَ إِذَا لُفُّوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْاِنَامِلَ مِنَ الْقَيْظِ...» (س ۳، ی ۱۱۹).

در ترجمه آن نوشته‌اند: «... و هنگامی که با شما برخورد می‌کنند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون به خلوت می‌روند، از شدت خشم سر انگشتانشان را بر ضد شما به دندان می‌گزند...».

سر انگشت خویش را بر ضد کسی به دندان گزیدن، یعنی چه؟! برخی از مردمان عادت دارند به هنگام خشم یا افسوس و پشیمانی دست یا انگشت خویش را به دندان بفشارند و این تعبیر قرآن کریم ناظر به همین است (سنج: معجم الفاظ القرآن الکریم، ۲۰۸/۲؛ و: نشر طویی، ۱۶۳/۲).

نظیر این تعبیر در فارسی، «انگشت خاییدن» و «انگشت گزیدن» است که در نظم و نثر فصیح فارسی زبان نیز به کار رفته است (نگر: فرهنگ بزرگ سخن، ۶۳۵/۱ و ۶۳۶).

پس می‌توان به فارسی دُرُست و سُرراست و شیوا و رَسا نوشت: «... و چون تنها شوند از خشم بر شما یان انگشت بخایند...».

یا انسان که برخی از مترجمان معاصر نوشته‌اند، می‌توان چنین گفت:

– «... و چون تنها شوند، سر انگشتان خویش را از غیظ شما به دندان می‌گزند...» (استاد خز مشاهی).

– «... و چون به خلوت روند، سر انگشتان را از خشم بر شما (به دندان) می‌گزند...» (استاد گرمارودی).

– «... و چون تنها شوند، از [شدت] خشم انگشتان [خود را] بر [دشمنی] شما به دندان می‌گزند...» (آقای مسعود انصاری).

□ در ترجمه «فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» (س ۶، ی ۴۵؛ ص ۱۳۳) آورده‌اند: «پس دنباله گروهی که ستم کردند قطع شد.»

«قطع شدن دنباله»، یعنی چه؟

تعبیری که در قرآن کریم به کار رفته است، تعبیری کنایی است: «قطع دابر» کنایه است از «استیصال» - به معنای عربی و اصلی آن - و ریشه‌کن شدن. به تعبیری درست و روشن از منظر فارسی‌زبانان، می‌توان نوشت: «پس ریشه آن گروه که ستم کردند برکنده شد.»

□ در قرآن کریم در حکایت سخن هارون به موسی (ع) می‌خوانیم: «... فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ...» (س ۷، ص ۱۵۰؛ ص ۱۶۹).

معنای این عبارت در ترجمه حاضر چنین گزارش گردیده است: «پس دشمنان را به شماتت من وادار مکن.»

این ترجمه از دو حیث مورد انتقاد است: یکی آنچه در معنای «اشمات» به ذهنشان خطور کرده، و دیگر عدم توجه کافی به تفاوت معنای «شماتت» در عربی مدزسی و فارسی معیار. پس می‌نویسم:

«اشمات» - به قول قاضی ابوعبدالله زوزنی - یعنی: «شادکامه کردن دشمن» (کتاب المصادر، به اهتمام تقی بینش، نشر البرز، ۱۳۷۴، ص ۴۴۵).

در ترجمه آیه پیشگفته می‌توانستند درست و روشن بنویسند:

«... مرا دشمن شاد مکن...» (ترجمه استاد خز مشاهی)؛ یا: «پس مرا دشمن کام مکن».

سیدحسین غزنوی سروده است:

بوسه‌ای خواهم در حال بده مکن ای دوست! مرا دشمن کام^۴ چنان که دیده می‌شود «کسی را دشمن کام کردن» معادل درستی از برای «اشمات بس» تواند بود.

باری، در یغمانده توجه نکرده‌اند که «شماتت» در فارسی امروز به معنای سرزنش و ملامت به کار می‌رود حال آنکه آنچه در متن قرآن کریم مورد نظر است دشمن شادی و دشمن‌کامی است، نه سرزنش دشمنان^۵، و طبیعی است که خواننده «شماتت» را به معنای سرزنش بگیرد و معنای آیه را اشتباه بفهمد!

□ خداوند در قرآن کریم از قول شیطان حکایت می‌کند که گفت: «لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ» (س ۸، ی ۴۸). در ترجمه این عبارت آورده‌اند: «امروز از این مردم کسی بر شما پیروز نخواهد شد، و من پشتیبان شما هستم».

سخن بر سر واژه «جار» است که به «پشتیبان» ترجمه کرده‌اند. علی‌الظاهر مراد از «جار» در اینجا به تعبیر عرب «حلیف» و «نصیر» است (نگر: معجم‌الفاظ القرآن الکریم، مجمع‌اللغة العربیة، ۲۳۳/۱) و مفهوم آن با زنهاردادن و زنهاردادن که در زندگی عرب آن روزگار امر متعارفی بوده در پیوند است (راغب اصفهانی گوید: يُقَالُ: اسْتَجْرْتُهُ فَأَجَارَنِي، و علی هذا قوله تعالی: «و انی جارٌ لکم» لفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عنان داودی، ص ۲۱۱). در فقه اسلامی نیز از آداب زنهارد سخن رفته (سنج: نثر طوبی، شعرانی، صص ۱۴۵ و ۱۴۶). با این اوصاف، در ترجمه «جار»، تعبیری چون «یار زنهاردار» را از «پشتیبان» که در این ترجمه آورده‌اند، درست‌تر می‌یابیم.

در بر ابرهایی که در ترجمه‌های کهن قرآن کریم از برای «جار» در این آیه آمده است (نگر: فرهنگنامه قرآنی، زیر نظر دکتر محمد جعفر یاحقی، ۶۰۰/۲)، به عنصر مفهومی «زنهار» و «زنهارداری» عنایت بسیار رفته است.

□ در ترجمه «سَعِدْتُمْ بِمَرْتِنٍ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (س ۹، ی ۱۰۱) نوشته‌اند: «به زودی آنان را مکرر عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی عذابی بزرگ بازگردانده می‌شوند».

«مَرْتِنٍ» که در اینجا به «مکرر» ترجمه شده است، دقیقاً یعنی «دوبار»، چه لزومی داشته است از ظاهر آن عدول شود؟

□ در ترجمه «أَقْلًا تَذَكَّرُونَ» (س ۱۱، ی ۲۴ و ۳۰)، یک‌جا نوشته‌اند: «پس چرا متذکر نمی‌شوید؟»، و جای دیگر «أَيَا مَتَذَكَّرَ نمی‌شوید؟».

مُرَاد از «تذکر»، در این مقام، چیزی را در یاد خویش آوردن و در آن تدبیر کردن است (نگر: معجم‌الفاظ القرآن الکریم، مجمع اللغة العربیة، ۳۲۵/۱) و این چیزی نیست که در فارسی معاصر از «متذکر شدن» استنباط می‌شود. پس، در ترجمه این آیه و مانند آن، «متذکر شدن» گزینه مناسبی به نظر نمی‌رسد.

□ در ترجمه «وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ» (س ۱۱، ی ۸۲)، نوشته‌اند: و سنگهایی از گِل متحجر تراکم بر آنها بارانندیم. «تراکم» که گویا به ازای «منصود» آمده است، گزینه مناسبی به نظر نمی‌رسد.

شاه ولی الله دهلوی در ترجمه عبارت قرآنی یاد شده آورده است: «و بارانیدیم بر آنجا سنگها از قسم سنگ گِل ته به ته.» (قرآن کریم –

فتح‌الرحمن بترجمةالقرآن – به کوشش مسعود انصاری، تهران: احسان، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۲۳۱).

عبارت شاه ولی‌الله زیبا نیست ولی – با توجه به آنچه واژه‌پژوهان قرآن در گزارش «منصود» گفته‌اند^۶ – درست‌تر به نظر می‌رسد.

به زعم راقم این سطور، «حجارة من سجيل منصود» را می‌توان به «سنگپاره‌هایی از گِل سنگی پی در پی نهاده» ترجمه کرد. □ در ترجمه «وَ مَا أَرِيدُ أَن أَخَالِفْكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ» (س ۱۱، ی ۸۸) نوشته‌اند: «من نمی‌خواهم آنچه را که شما را از آن نهی می‌کنم خود مرتکب شوم».

در این ترجمه تعبیر «اخالفکم» بسیار کمرنگ شده و مفهوم «مخالفت» تقریباً حذف گردیده است. یعنی اگر در آیه کریمه به جای «اخالفکم»، «امیل» یا چیز دیگری از این سنخ بود باز ترجمه چیزی نزدیک به همین که نوشته‌اند در می‌آمد.

نمونه را، می‌توان در ترجمه عبارت قرآنی یاد شده گفت: «و نمی‌خواهم که با شما مخالفت کرده، بدان گرایم که از آن بازتان می‌دارم».

شاه ولی‌الله درست برای حفظ حضور مفهوم «اخالفکم» است که به تکلف افتاده و چنین جمله‌ای پرداخته: «و نمی‌خواهم که خلاف کنم با شما مایل شده به سوی آنچه منع می‌کنم شما را از آن» (و در حاشیه آورده: «مترجم گوید: یعنی نمی‌خواهم که به کار نیک بفرمایم و خود نکنم؛ والله اعلم») قرآن کریم فتح الرحمن به ترجمه القرآن – به کوشش مسعود انصاری، ص ۲۳۱).

لیک فرانمودیم که بی‌دراقتان به وادی تکلف در عبارت پردازی نیز می‌توان عبارت قرآنی یاد شده را به فارسی ترجمه کرد. □ در ترجمه «أَتُنَّمِ أَوْلَادَهُمْ هُؤُلَاءَ أَمْ هُم ضَالُّوا السَّبِيلِ» (س ۱۸، ی ۱۷)، نوشته‌اند: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود گمراه شدند؟».

به جای «گمراه شدند» بهتر آن بود نوشته شود: «راه را گم کردند». به نظر می‌رسد در این صورت هم عبارت فارسی رساتر می‌شود و هم سازگاری و مطابقت ترجمه با نص قرآنی فزونی می‌گیرد.

□ در ترجمه «وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا» (س ۲۵، ی ۱۳)، آورده‌اند: «و هنگامی که آنان در حالی که دستهایشان به گردن بسته شده است به جایی تنگ از آن افکنده شوند، در آنجا درخواست هلاکت می‌کنند».

سخن بر سر «مُقْرَّنِينَ» است. استنباط بسته‌بودن دست به گردن، شاید مبتنی بر نوعی گرایش تفسیری باشد، ولی از خود واژه «مُقْرَّن» چنان چیزی بر نمی‌آید. کوتاه سخن اینکه اگر چنان تعبیری به کار تفسیر بیاید، باری در مقام ترجمه استوار نمی‌نماید.

به نظر می‌رسد «بندبر نهاده» که شیخ ابوالفتح رازی در ترجمه «مُقْرَّن» آورده درست و استوار باشد. ترجمه شیخ ابوالفتح را از آیه یاد شده – هر چند ساختار کهنه‌ای دارد – باهم بخوانیم: «چون در اندازند ایشان را جای تنگ، بند بر نهاده، بخوانند آنجا: واهلاک!» (قرآن کریم با ترجمه ابوالفتح رازی، به کوشش محمد مهیار، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۳۶۱).

□ خداوند گفتار معبودان بناحق را در روز حشر درباره عبادتگران خودشان، خطاب به خویش، چنین حکایت می‌فرماید: «سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وءَابَاءَهُمْ

حتى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (س ۲۵، ی ۱۸). در ترجمه آن آورده‌اند: «منزهی تو! برای ما سزاوار نبود که در برابر تو [برای پرستش خود] پیروانی بگیریم، ولی تو اینان و پدرانشان را کامیاب کردی تا اینکه یاد تو را فراموش کردند و قومی هلاک شده، گشتند» عبارت «کامیاب کردی تا اینکه یاد تو را فراموش کردند»، مستعد کژتابی غریبی است! پنداری فراموش کردن یاد خدا، نوعی کامیابی است؛ و به عبارت دیگر خداوند به این گمراهان توفیق داده است تا او را از یاد ببرند!

البته مُراد مترجم این نبوده است، ولی کژتابی عبارت را نیز انکار نمی‌توان کرد. شاید ترجمه پیراسته‌تر آن عبارت را بتوان از این قرار پیشنهاد کرد: «... چندان برخورداری دادی که یاد تو را فراموش کردند».

□ در ترجمه «فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا» (س ۲۵، ی ۱۹) نوشته‌اند: «پس نه می‌توانید [عذاب را از خود] بگردانید و نه کمکی بگیرید».

سخن بر سر «کمکی بگیرید» است. علی الظاهر آنچه در اینجا مطرح است «کمک دادن» است – اعم از آنکه مُراد کمک دادن به خویش باشد یا کمک دادن به دیگری – نه کمک گرفتن (سنج: التَّيْبَانِ شَيْخ طَوْسِي، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، ۴۸۰/۷). برخی از ترجمه‌های معاصران را از عبارت یادشده از نظر می‌گذرانیم:

– «پس، نه از خویش باز توانید داشت و نه خود را یاری توانید کرد» (استاد امامی).

– «بنابراین نه توانی در چاره‌اندیشی (برای خود) و نه یاری‌رساندن (به خویش) دارید» (استاد گرمارودی).

– «اکنون قدرت دفع عذاب و یاری [خود] را ندارید» (مهندس طاهری قزوینی).

– «پس بر بازگرداندن^۷ [عذاب] و یاری‌دادن [خویش] توان ندارید» (آقای مسعود انصاری).

□ در ترجمه «وَ اِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهٖ فَسَيَقُولُونَ هٰذَا اَفْكٌ قَدِيمٌ» (س ۴۶، ی ۱۱)، نوشته‌اند: «و چون به وسیله آن هدایت نیافته‌اند پیوسته می‌گویند: این دروغی کهنه است.»

واژه «پیوسته» قید است و مفید استمرار بسیار. ما به ازای آن در نص قرآنی بر نگارنده معلوم نشد و در عین حال دانسته نیامد که چرا از دخالت دادن «س» که بر سر «یقولون» آمده است در ترجمه، اعراض شده است.

□ در ترجمه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (س ۸۹، ی ۲۷، ص ۵۹۴) آمده است: «این نفس آرام و مطمئن».

گذشته از «این» که علی‌الظاهر نادرستی حروفنگاشتی است و باید «ای» باشد، ترجمه «النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» به «نفس آرام و مطمئن» چندان بجا به نظر نمی‌رسد، به ویژه آنکه معنای «مطمئن» در فارسی معاصر – که مبنای ترجمه حاضر بوده است – با معنای آن در عربی مدرسی و عبارت قرآنی پیشگفته تفاوتی باریک دارد. به هر روی شاید عبارتی چون «جان آرمیده» ترجمه‌ای درست‌تر تواند بود.

□ در ترجمه «... فَمَا لِهَوٰلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (س ۴، ی ۷۸) آورده‌اند: «... پس این قوم را چیست که نزدیک است هیچ سخنی را درک نکنند؟!».

سخت به ترجمه‌های تحت اللفظی کهن نزدیک شده است؛ هر چند صادقانه بگویم گزینه‌های برخی ترجمه‌های دیگر معاصر نیز در ترجمه «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ» خالی از خلل یا واجد دقت کافی به نظر نمی‌رسد.

✱

نمونه‌های بررسی‌دینی عیب و هنر در ترجمه حاضر بسیار است. لیکن مجال سخن کوتاه می‌نماید.

خداوند را می‌خوانم و از او می‌خواهم ترجمان و دیگر خدمتگزاران این ترجمه کتاب خویش را پاداشی دو چندان کرامت‌کناد، و به انعام خویش، فراهم ساختن ابزار هر چه بهتر و روشن‌تر دریافتن این بهین‌نامه آسمانی را از برای ما میسرتر فرمایاد! – بحق سیدنا محمد و اله الامجاد (علیه و علیهم‌السلام).

۱. یادنامه حضرت آیه‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، ستاد همایش نعمت صالح، (قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۶ ه.ش)، ص ۶۷

۲. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد پاره‌ای عوامل و انگیزه‌ها – وای بسا علی‌الخصوص برخی رفتارهای ناسنجیده عوامانه در واکنش به پاره‌ای از آراء و مذعیات آن مرحوم، گاه آقای صالحی را به عرصه «ماجر اجویی»‌های «شبه علمی» سوق داده و از پایبندی به هنجارهای بایسته در پژوهش و گزارش بازداشته است. نمونه این ماجرا جوییها را در مقاله‌ای تحت عنوان «تتبع ناتمام» (چاپ شده در: کتاب ماه دین، ش ۸۲، صص ۱۵ – ۱۰) بازگفته‌ام.

۳. در بازگرد به ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، از این چاپها بهره‌مند بودهام:

– ترجمه استاد خزمشاهی، (تهران: نیلوفر و جامی، پاییز ۱۳۷۶).

– ترجمه استاد دکتر امامی، (تهران: أسوه، ۱۳۷۷).

– ترجمه مهندس علی‌اکبر طاهری قزوینی (در قرآن مبین) (تهران: انتشارات قلم، ۱۳۸۰).

– ترجمه استاد دکتر گرمارودی، (تهران: قدیانی، ۱۳۸۳).

– ترجمه آقای مسعود انصاری، (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۳).

– ترجمه آقای حسین انصاریان، (تهران: أسوه، ۱۳۸۳).

یادآوری این مشخصات از آن روی دربابست می‌نمود که بسیاری از ترجمه‌های مهم معاصر در چاپهای گوناگون به ویراسته‌های متعدد رسیده و ای بسا عبارتی که ما بدان استشهاد کرده‌ایم در چاپ و ویراست دیگری از همین ترجمه به گونه‌ای دیگر باشد.

۴. فرهنگ بزرگ سخن، ذیل «دشمن کام».

۵. متأسفانه در ترجمه استاد گرمارودی «شَمَاتَةٌ» مُندرج در «اشمات»، به همین معنای «سرزنش» گرفته شده که نادرست است.

۶ «سَجَّلَ مَنضُودٌ نَظْمَ بَعْضِهِ فَوْقَ بَعْضٍ، أَوْ تَتَابَعُ فِي السَّقُوطِ، كَمَا يَتَسَاقَطُ النَّخْرُ حِينَ يَهْوَى مِنْ سَلَكِهِ.» (معجم ألفاظ القرآن الكريم، مجمع اللغة العربية، ۶۹۲/۲).

۷. در متن چاپی مورد مراجعه ما: «بازگرداندن» – که آشکارا نادرستی حروفنگاشتی است و زین‌رو آن را دگر ساختیم.